

مقدمه

اساسی‌ترین مسئله در اخلاق کاربردی، بحث تزامم‌های اخلاقی است که در اصطلاح فلاسفه غرب، با عنوان «تعارض‌های اخلاقی» (Moral conflicts) از آن یاد می‌کنند. از آنجاکه زندگی فردی و اجتماعی انسان، رو به گسترش و پیشرفت می‌باشد، و از سوی دیگر، قدرت و اختیار انسان نسبتاً محدود است، در انجام دو یا چند فعل اخلاقی، برخورد منافع با یکدیگر و تصادم سود و ضرر امری انکارپذیر است. در این شرایط، بی‌تردید انسان به حکم عقل فطری به گزینش و اولویت‌بندی و انتخاب اهم بر مهم می‌پردازد و براساس ملاک و معیاری، یکی را بر دیگری مقدم می‌دارد. در اهمیت این موضوع، همین بس که چنانچه انسان ملاک و معیاری برای ترجیح یک فعل نداشته باشد، صدمات جبران‌ناپذیری را باید متقبل شده و در نهایت، به وظیفه اخلاقی خود عمل نکرده است.

با بررسی به‌عمل‌آمده مشخص شد که در موضوع «شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم» تحقیق و تألیف مستقلاً فراهم نشده است، گرچه علما در کتب فقه و اصول فقه از «قاعده اهم و مهم» استفاده زیادی نموده‌اند. در سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به این مسئله پرداخته شده است. در مباحث آینده برخی از سخنان گهربار ایشان را بیان می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «آن‌گاه که از دو منزل تو را خوانند، به نزدیک‌ترین در پاسخ ده؛ زیرا نزدیک‌ترین در به همسایگی نزدیک‌تر است» (حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۰۸).

مفهوم‌شناسی بحث

تعارض

«تعارض» در لغت از عرض به‌معنای اظهار و ابراز است و در اصطلاح، تنافی و تمانع دو دلیل به‌خاطر مدلول و معانی آن دو (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۱). البته به‌گونه‌ای که یقین به صدق یکی و کذب دیگری برای ما حاصل شود.

تزامم

«تزامم» لفظی عربی از ماده زحمت است و از ریشه «ز ح م» گرفته شده است. «تزامم القوم: آن قوم بر یکدیگر تنگ گرفتند و انبوهی نمودند» (بستانی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۵). «به‌گونه‌ای که از شدت شلوغی همدیگر را فشار دهند» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶۲). برخی از صاحبان لغت آن را چنین معنی کرده‌اند: «تراکم و ازدحام افراد یا اشیا در مکانی خاص به نحوی که موجب تنگی جا شود» (فراهیدی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۶).

شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم در تزامم‌های اخلاقی

علی رضوانی*

چکیده

از مهم‌ترین مباحث اخلاق کاربردی و فلسفه اخلاق، بحث «تزامم‌های اخلاقی» است؛ چراکه گاهی انسان در انجام وظایف اخلاقی یعنی فضایل یا رذایل دچار تزامم می‌شود. برای رفع تزامم علمای اخلاق، شیوه‌هایی ارائه نموده‌اند. یکی از شیوه‌های حل آن، که در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته، از طریق قاعده عقلی «تقدیم اهم بر مهم» می‌باشد. این مقاله در دو بخش این بحث را بررسی می‌کند: اول معناشناسی و بررسی‌های مفهومی مفاهیمی همچون تعارض، تزامم، اهم و مهم و دوم، که مهم‌ترین بخش مقاله است، به بررسی اهمیت و ضرورت، مراتب حل تزامم‌های اخلاقی و شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تعارض، تزامم، تزامم اخلاقی، قاعده اهم و مهم.

را نجات داد، اما چون یکی دانشمند است (اهم) و دیگری فردی معمولی (مهم)، باید فرد دانشمند را نجات داد. این راه‌حل را قاعده لزوم تقدم اهم بر مهم می‌گویند (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۶۱۳). بنابراین، منظور از اصطلاح «تراحم بین اهم و مهم» همان تدافع بین آنهاست، خواه بین دو مصلحت با دو مفسده یا مصلحت و مفسده. پس وقتی گفته می‌شود: تراحم مصلحت اهم با مهم، مراد مصلحت شدید و قوی‌تر است که به حکم عقل انجام کاری که اهمیت آن کمتر است و در نهایت، حکم به لزوم ترجیح اهم بر مهم دریافت می‌شود.

مصلحت

«مصلحت»، از ریشه (ص ل ح) گرفته شده است. برخی از صاحبان لغت آن را چنین معنا کرده‌اند: «آنچه که باعث صلاح و مصلحت است، کارهای خیر و سودمند که شخص برای خود یا بستگانش انجام دهد» (بستانی، ۱۳۷۰، ص ۸۳۰). عموماً آن را در مقابل فساد دانسته‌اند و از آن تعبیر به ضدفساد یا نقیض فساد کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۸۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۳). بنابراین، می‌توان مصلحت را آن چیزی دانست که موجب اعتدال می‌شود. از این رو، برخی این واژه را از حیث وزن و معنی، مساوی واژه منفعت دانسته‌اند (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸).

اهمیت و ضرورت

مسئله تعارض و تراحم، علاوه بر اخلاق کاربردی در علوم همچون اصول فقه، حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت مطرح می‌شود. هریک از منظری متفاوت به آن نگریسته‌اند (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۰). این بحث در قلمرو اخلاق، اغلب در دو سطح مورد توجه قرار می‌گیرد: ۱. در مقام ارزش داوری؛ ۲. تشخیص تکالیف اخلاقی (همان، ص ۳۲).

از آنجاکه انسان براساس آگاهی و انتخاب خود در زندگی روزمره فعالیت می‌کند و در زندگی اجتماعی در زمینه‌های مختلف مثل هنر، اقتصاد، سیاست، بیمه، ورزش، رسانه، معاشرت، معیشت، محیط‌زیست، جنسیت، مناظره و گفت‌وگو، پزشکی و... تراحمات اخلاقی وجود دارد. مثلاً، استفاده از مواد مخدر، برای کاهش یا تسکین درد، دروغ مصلحت‌آمیز، بمباران مناطق غیرنظامی، برای پیروزی در یک جنگ مشروع، شکنجه و ترور مخالفان و معاندان یک حکومت مشروع، تولید واکسنی که علاوه بر نجات جان برخی، موجب مرگ برخی دیگر از بیماران می‌گردد، آزمایشات پزشکی بر روی دام یا انسان، به‌منظور کشف آثار دارو، احداث کارخانه‌های بزرگ صنعتی، سدها، جاده‌ها و... که آثار نامطلوب و مخرب زیست‌محیطی به‌دنبال دارند، دادن رشوه برای رسیدن به حق خود، اعمال تحریم

در تعریف اصطلاحی تراحم آمده است: هرگاه دو حکم چنان جعل شده باشند که از نظر قانونگذار هر دو مطلوب باشند، ولی در عمل و در مقام امتثال و اجرا تصادفاً با هم جمع شوند، به نحوی که امتثال هر دوی آنها با هم در زمان واحد، برای مکلف امکان نداشته باشد و تنها بتواند یکی از آنها را انجام دهد، تراحم بین دو حکم رخ داده است (مظفر، ۱۳۸۴، ص ۳۷۳)؛ یعنی تراحم عبارت است از: تنافی دو حکم لازم‌الاجرا و دارای ملاک در مقام امتثال، به سبب عدم توانایی مکلف برای انجام هر دو در زمان واحد.

تفاوت میان تعارض و تراحم

«تعارض» در موردی است که در هنگام تشریح و قانون‌گذاری تنافی و تمانع داشته باشند، اما «تراحم» مربوط به جایی است که در مقام اجرا و امتثال، جمع بین آن دو ممکن نباشد، با وجود اینکه در هنگام قانون‌گذاری با یکدیگر هیچ‌گونه تنافی نداشته‌اند. از این رو، تعارض مربوط به ادله است، ولی تراحم مربوط به امتثال است (گروه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳).

تراحم اخلاقی

برای تراحم اخلاقی تعاریف متعددی شده است، از جمله اینکه عبارت است از: تعارض‌های غیرقابل حل میان الزام‌های اخلاقی (محمدی پیرو و شریفی، ۱۳۹۰) و یا «عدم امکان امتثال دو یا چند تکلیف الزامی اخلاقی در زمان واحد» (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۴).

اهم و مهم

«مهم» که از ریشه (ه م م) می‌باشد، در لغت عبارت است از: «الهمه» با هاء مکسور، به معنای توجه قلب به هر چیزی است. «آهنگ آن چیز را کرد و آن را خواست تا انجام دهد» (جبران، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۲۷؛ تهنوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۷۴۴). و مراد از «اهم» از حیث لغوی، امری را گویند که انجام آن از اهمیت بسزایی برخوردار است و نیز به معنای امری که مهم‌تر است. خواه مهم‌تر، از نظر مصلحت اهمی که دارد، یا مفسده اهم آن (صفار، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴).

اهم و مهم، در اصطلاح به معنای تقدم حکم مهم‌تر، در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) در مقام عمل تراحم وجود دارد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و جواباً، و باید به اهم عمل نمود. مثل آنکه دو نفر در حال غرق شدن هستند، بر ما واجب است هر دو را نجات دهیم، ولی فقط می‌توان یک نفر

به‌منظور تغییر رفتار دولت‌ها، که سبب بروز مشکلات برای ملت‌ها می‌شوند و... نمونه‌هایی از این‌گونه اعمالند که دارای آثار دوگانه‌اند (همان، ص ۳۳)؛ یعنی انسان در هر کدام از اینها، گاهی لازم است براساس نظام ارزشی خودش، در مقام داوری و قضاوت برآید و یا گاهی در مقام تعیین و تشخیص تکلیف اخلاقی و عمل به وظیفه، دچار تراحم اخلاقی می‌شود، به‌گونه‌ای که وظیفه و تکلیف فرد روشن و شفاف نیست، بلکه گاهی ناچار است بین دو گزینه خوب یا دو گزینه بد، قضاوت نماید و یا اینکه یک گزینه را انتخاب کند. حاصل اینکه، در این‌گونه موارد، موضوع یا رفتار چندوجهی و چندضلعی است و مشمول عناوین متعدد اخلاقی می‌گردد.

حل تراحمات اخلاقی طی چند مرحله انجام می‌گیرد: در مرتبه ترجیح یکی از طرفین، مهم‌ترین قاعده عقلی که می‌توان از آن استمداد جست، قاعده عقلی «تقدیم اهم بر مهم» است. بدین‌منظور از لابه‌لای متون دینی و سیره عقلا، شاخص‌هایی را می‌توان به‌دست آورد که در برخورد با تراحم‌های اخلاقی، می‌تواند برای انسان مؤثر واقع شود.

مراتب حل تراحمات اخلاقی

همان‌طور که گذشت، یکی از اساسی‌ترین مسائل اخلاق کاربردی، حل تراحمات اخلاقی است. این کار را می‌توان طی چند مرتبه به شرح زیر انجام داد:

۱. جمع بین دو الزام اخلاقی در صورت امکان

نخستین قدم در حل تراحمات اخلاقی بدوی این است که در صورت امکان، هر دو الزام اخلاقی را انجام داد. البته این مرتبه در حل تراحم‌های واقعی و مستقر قابلیت اجرا ندارد. چنان‌که در بین علمای اصول فقه نیز مشهور است: «الجمعُ مَهْمَا أَمَكَّنَ أَوَّلِي مِنَ الطَّرْحِ» حتی برخی بر این قاعده عقلی، ادعای اجماع نموده‌اند (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۹).

۲. دفع تراحم اخلاقی

هرگاه حکمی از احکام اخلاقی مطلق باشد، این حکم باید با وجود تمام علل و شرایط و قیود آن در نظر گرفته شود تا در این صورت، از اطلاق و کلیت برخوردار شود. حال گاهی ممکن است این علل و شرایط با توجه به گذشت زمان و تحولات مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و... تغییر نمایند. در نتیجه، این حکم از اطلاق خارج شود. مثلاً، درباره خرید و فروش خون انسان، این سؤال مطرح می‌شود که آیا از نظر اخلاقی، این عمل خوب است یا بد؟ در گذشته، خرید و فروش خون اخلاقاً و به‌صورت مطلق بد بوده، اما امروزه با پیشرفت علم پزشکی و نجات جان اشخاص توسط تزریق آن به

بدن، این حکم از اطلاق خارج شده است. و نیز در مواردی که تراحم اخلاقی ممکن است به‌جهت عدم شناخت کافی نسبت به واقعیات و یا عدم تصور صحیح واقعیات باشد، راه‌حل آن، تعریف و تبیین دقیق و روشن و نیز بسترسازی مناسب آن می‌باشد.

۳. ترجیح یک طرف

در نظام اخلاقی اسلام، ارزش‌گذاری رفتار و اعمال انسان بر سه پایه استوار است: ۱. انگیزه عملی (حُسن فاعلی)؛ ۲. ذات عمل (حُسن فعلی)؛ ۳. آثار و پیامدهای عمل (جنبه غایی)؛ یعنی افعالی ارزشی هستند که هر سه شرط یادشده را دارا باشد، و با نبود هر یک از این سه خصوصیت، عمل غیراخلاقی و یا ضداخلاقی قلمداد می‌شود. همچنین «عمل صالح» عنوان جامعی است که می‌تواند دربردارنده تمام افعال اخلاقی گردد.

در حل تراحمات اخلاقی، یکی از بهترین شیوه‌ها، ملاحظه نتایج افعال با توجه به غایت نهایی (قرب الهی) است؛ یعنی از قاعده «تقدیم اهم بر مهم» استفاده نماییم. از این‌رو، در حل تراحمات اخلاقی باید به هدف اصلی، که قرب الهی است توجه نمود. اما تشخیص اینکه چه چیزی موجبات بیشتر قرب الهی را فراهم آورده و در نتیجه «اهم» است، کار ساده‌ای نیست. در این خصوص باید برای تعیین «اهم» ضوابط و معیارهایی را تعیین کرد تا بتوان اهم را از مهم تشخیص داد.

لازم به یادآوری است که بهترین دلیل تقدیم اهم بر مهم، عقل عملی است که آراء و سیره عقلا هم، با آن تطابق دارد؛ زیرا فرض این است جمع بین دو حکم متراحم به هنگام امثال، ممکن نیست. از سوی دیگر، ترک هر دو هم جایز نمی‌باشد. از این‌رو، چاره‌ای جز انجام عمل براساس اختیار خویش نیست. قاعده «اهم و مهم» از مستقلات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم اهم با مهم حکم شده است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱). مثلاً، هرگاه بین حفظ اصل اسلام و واجبی دیگر و یا بین جان و مال شخصی، تراحم شود، باید به تقدیم حفظ اصل اسلام و جان افراد داوری کرد، و این داوری را به عقل نسبت می‌دهند. خلاصه اعتماد به عقل در درک مصالح و مراتب آن، تا جایی است که حتی برخی اصولیان، که عقل را از درک مصالح و مفاسد مورد نظر شارع عاجز می‌بینند و صغریایی برای قانون «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» نمی‌شناسند، اعتماد مزبور را می‌پذیرند و به هنگام تراحم ملاک‌ها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمیز آن از مهم می‌دانند.

امام خمینی^ع در مورد امثال این قاعده عقلی، شرعی، از جمله قاعده حیازت می‌نویسد: «سیره

عقلای عالم از آغاز تمدن بشری این بوده که ملکیت از طریق احیا و حیازت صورت می‌گیرد. هیچ یک از انبیاء و اولیاء و مؤمنان آن را انکار نکرده‌اند» (خمینی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۸). همچنان‌که لزوم تقدیم اهم بر مهم سیره عقلا از آغاز تمدن بشری بوده و اگر احیاناً اختلافی در این‌باره وجود دارد، ناشی از تفاوت در مصادیق اهم و مهم است که سرمنشأ آن اختلاف در جهان‌بینی و ایدئولوژی است.

شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم

علمای اصول فقه، در باب تراحم و تشخیص اهم و مهم، مَرَجَّحات عقلی و شرعی را بیان نموده‌اند. مثلاً مرحوم مظفر در *اصول الفقه*، ده معیار برای تشخیص اهم و مهم بیان نموده‌اند که خلاصه آن به شرح ذیل می‌باشد:

۱. هرگاه یک طرف تراحم، اساس اسلام باشد که در خطر است، آن مقدم می‌شود. ۲. حقوق الناس بر تکالیف مخصه مقدم است. ۳. آنچه مربوط به نفس و ناموس است، بر غیر آن مقدم است؛ زیرا شارع در این دو مورد احتیاط شدیدی دارد. ۴. آنچه در عبادت رکن است، در صورت تراحم بر غیر رکن مقدم است. ۵. دروغ مصلحت‌دار، بر راست فتنه‌انگیز مقدم است. ۶. واجبی که بدلی ندارد، بر آنچه بدلی دارد مقدم است. ۷. واجب مضیق بر واجب موسع مقدم است. ۸. واجبی که وقت مخصوص دارد، بر آنچه چنین نیست، مقدم است. ۹. واجبی که مشروط به قدرت شرعی است، مؤخر از واجبی است که چنین نیست. ۱۰. واجبی که به حسب زمان بر دیگری تقدم دارد (مظفر، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۷).
- به نظر می‌رسد، می‌توان از طُرُق زیر شاخص‌هایی را برای تشخیص اهم بر مهم و تقدیم اهم قرار داد:

۱. درجه‌بندی مصالح

هر قانونی که از سوی خداوند بر بندگان لازم‌الاطاعه شده، با عنایت به مصلحت دنیوی و اخروی آنان می‌باشد. از آنجایی که مصالح و نیازهای انسان‌ها، برخی ثابت و برخی متغیرند، به ازای آن، قوانین نیز برخی ثابت و برخی متغیر هستند. مصالح موردنظر شارع، به جهت ضعف و قوت و تفاوت در متعلق، و ادله کشف، حالتی که مجتهد از جهت اطمینان و عدم اطمینان نسبت، به اسناد آن مصلحت به شارع دارد. یوسف حامد العالم در این‌باره می‌گوید:

مصالح از جهت قوت و ضعف، مراتب و مراحل دارد و مراتب نیز باید از سه ناحیه لحاظ گردد: ۱. از ناحیه ذات مصلحت و موقعیت آن؛ ۲. از جهت گستره آن؛ ۳. از جهت اطمینان و عدم اطمینان به حصول آن در خارج و آثاری که در پی دارد. وی، سپس به توضیح هریک از این نواحی می‌پردازد: از جهت ذات و موقعیت مصلحت به مراحل سه‌گانه ضروری، حاجی و تحسینی اشاره می‌کند و به

ترتیبی که بیان شد، لحاظ مراتب را معتبر می‌داند. از جهت گستره مصلحت به مصلحت اعم و اضیق، مصلحت اجتماع و فرد اشاره می‌کند. وی از جهت اطمینان و عدم اطمینان می‌گوید: «یک عمل به لحاظ آثاری که در خارج دارد، به مصلحت با مفسد، متصف می‌گردد. ترتب این آثار گاه مقطوع و زمانی مظنون و احیاناً مشکوک یا موهوم است. از این‌رو، لازم است درجه انتظار حصول نتیجه نیز در حکم به تقدیم و تأخیر ملاحظه گردد» (العالم، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۰).

لازم به یادآوری است که احکام شرعی از مصالح و مفسد نوعی ناشی می‌شود. هرچند ممکن است در انجام برخی واجبات ضرر شخصی وجود داشته باشد. مانند جهاد و زکات، و در انجام برخی کارهای حرام، منافع شخصی وجود داشته باشد. مانند سرقت و غضب. از این‌رو، مفسده، مساوی با ضرر نیست. چنان‌که مصلحت مرادف با منفعت نیست؛ زیرا آنچه در مصلحت و مفسده موردنظر است، مصلحت و مفسده نوعی است نه شخصی.

مصالح را به اعتبار مراتب اولویت به گونه‌های مختلف زیر تقسیم نموده‌اند که لحاظ این تقسیمات در استنباط حکم، به‌ویژه به هنگام تراحم و ناسازگاری مصالح، تأثیر زیادی دارد:

۱. تقسیم مصلحت به اعتبار ترتیب و تقدّم

غزالی مصالح را بر پایه ترتیب به سه دسته تقسیم نموده است:

- الف. مصالح ضروری: مصالحی که گریزی از آنها نیست و بدون آنها در مقاصد پنج‌گانه شارع (حفظ جان، مال، دین، نسل و ناموس) اختلال پدید آید. مانند حرمت کفر، قتل، زنا، سرقت و شرب خمر.
- ب. مصالح حاجی: مصالحی که برای رفع نیازها و حاجت‌ها لازمند، ولی به‌گونه‌ای نیست که با رعایت نکردن آنها در مقاصد پنج‌گانه شارع اختلال ایجاد شود. مانند مباح بودن شکار، شکسته خواندن نماز به‌وسیله مسافر، احکام بیع، اجاره.
- ج. مصالح تحسینی: مصالحی که رعایت آنها سبب بهتر شدن زندگی انسان می‌شود. مانند برطرف کردن نجاست، ستر عورت، آداب خوردن و آشامیدن.

همچنین در بحث مصالح ضروری، حاجی و تحسینی به ترتیب هر کدام بر یکدیگر مقدم می‌شوند. اگر هر دو از ضروریات باشند، هر کدام که متعلقش از کلیات پنج‌گانه در اولویت باشد، مقدم می‌شود (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۷). برای نمونه، در خلال جنگ جهانی دوم، ماهیگیران هلندی مرتباً پناهندگان یهودی را با قایق‌های خود به‌طور قاچاق به انگلستان فراری می‌دادند. یک قایق گشتی نازی، قایقی هلندی را که حامل پناهندگان است، متوقف می‌کند. فرمانده نازی فریاد می‌زند، و از ناخدای

هلندی می‌پرسد، مقصدش کجاست؟ چه کسانی سوار قایق هستند؟ به همین ترتیب، ماهیگیران دروغ می‌گویند و اجازه می‌یابند که عبور کنند. حال روشن است که ماهیگیران فقط دو راه پیش رو داشتند: یا باید دروغ می‌گفتند یا اینکه می‌گذاشتند مسافرانشان (و خودشان) دستگیر شده و تیرباران شوند. شوقِ سومی وجود نداشت. آنها نمی‌توانستند مثلاً ساکت بمانند یا تندتر از نازی‌ها حرکت کرده و فرار کنند (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰) و یا فردی که برخوردار از بیمه تأمین اجتماعی نیست و امکان مراقبت از خانواده و تأمین حداقلی آنها را جز از طریق نامشروع ندارد، چه باید انجام دهد تا افراد تحت تکفلش نمیرند؟ آیا برای حفظ جان خانواده‌اش، مجاز به کارهای نامشروع است؟ یا در هر صورت، نباید از طریق نامشروع تأمین معاش کند و مرگ بر او گواراست؟! در این‌گونه موارد، که حق حیات فرد با حقوق اجتماعی دیگران مثل حق مالکیت در تعارض قرار می‌گیرد، اخلاق چگونه داور می‌کند و عمل انجام‌شده را مشمول کدام عنوان می‌داند؟ (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

اما اگر از جهت متعلق هم مساوی بودند، هرکدام که افراد بیشتری را شامل شوند، مقدم خواهند بود.

۲. تقسیم مصلحت بر پایه دامنه شمول افراد

مصلحت از حیث دامنه شمول به دو دسته تقسیم می‌شود: الف. مصلح عام: شامل همه مردم، یا افراد بسیاری می‌شود. ب. مصلح خاص: شامل افراد کمی می‌گردد. هرگاه تراحم بین مصلح عام و خاص رخ دهد، مصلح عام بر خاص مقدم است (خادمی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۳). مثلاً، به مدیرعامل شرکت تعاونی X پیشنهاد خرید چند تخته فرش توسط متصدی فروش کارخانه داده می‌شود و به او می‌گویند: اگر شش تخته فرش بخرید، یک تخته فرش به شخص شما هدیه داده می‌شود و اگر دوازده تخته خریداری کنید، علاوه بر آن، مجوز اقامت سه روزه با خانواده در ویلای شمال به شما داده می‌شود. حال آقای مدیرعامل، با علم به اینکه در صورت خرید این فرش‌ها، نه تنها سودی نصیب اعضای شرکت نمی‌شود، بلکه به دلیل عدم فروش و بلوکه شدن سرمایه، متضرر می‌شوند، در این صورت سؤال این است که آیا اقدام به خرید وی، عملی غیراخلاقی محسوب می‌شود یا نه؟ و یا هرگاه بین وجوب عینی جهاد و مصلحت احترام به والدین تراحم ایجاد شود، مصلحت مربوط به جهاد بر مصلحت احترام به والدین مقدم است؛ زیرا اگر جهاد ترک شود، چه‌بسا دشمن غلبه پیدا کرده و حتی والدین هم صدمه می‌بینند. و یا هرگاه دشمن تعدادی از مسلمانان را در جهاد به‌عنوان سپر خود قرار دهد، در صورتی که اگر به آنها تیراندازی نشود، دشمن غلبه پیدا کرده و جان و مال مردم را مورد تعرض قرار می‌دهد. در این صورت، تیراندازی به آن اسرا نه تنها اشکالی ندارد، بلکه از نظر اخلاقی لازم است.

هرگاه ما بین مصلح عام (جامعه) تراحم ایجاد شود در این صورت، می‌توان با توجه به سیره معصومین علیهم‌السلام آنها را اینچنین اولویت‌بندی کرد:

۱. مصلحت حفظ اسلام به‌عنوان یک مجموعه و حفظ اصول اسلام بر همه مصلح دیگر و حتی احکام ثابت اسلامی مقدم باشد.
۲. مصلحت حفظ نظام نسبت به مصلحت حفظ اسلام و اصول آن، در درجه پایین‌تر قرار دارد. منظور از نظام اسلامی، حکومت اسلامی مشروع می‌باشد که این مطلب را می‌توان از سکوت ۲۵ ساله حضرت علی علیه‌السلام و عدم قیام ایشان در برابر حکومت خلفا برای تشکیل نظام اسلامی استفاده کنیم.
۳. مصلحت حفظ ارزش‌های دینی بر مصلح مربوط به پیشرفت ظاهری جامعه مقدم است. شاهد این مدعا سیره حکومتی حضرت علی علیه‌السلام در تقسیم بیت‌المال و عدم مماشات سیاسی وی دربابیم.
۴. برخی از مصلح مربوط به اداره امور داخلی جامعه- مانند حفظ وحدت - بر مصلح مربوط به گسترش جامعه اسلامی مقدم است. البته این امر در مورد جهاد بر عکس می‌شود؛ یعنی مصلحت گسترش اسلام بر مصلحت حفظ نفوس مقدم می‌شود.

۳. تقسیم مصلحت به دنیوی و اخروی

الف. مصلح دنیوی: آن دسته از احکامی که مستقیماً با مصلح دنیوی سروکار دارند. مانند تکلیف به معاملات.
ب. مصلح اخروی: آن دسته از احکامی که مستقیماً با مصلح دنیوی سروکار ندارند. مانند تکلیف باورها و عبادت‌ها. هرگاه تراحم بین مصلح اخروی و دنیوی رخ دهد، مصلح اخروی بر دنیوی مقدم می‌شود.

۴. تقسیم مصلحت بر پایه اعتبار شرعی

مصلح به اعتبار شرعی، به سه دسته تقسیم می‌شود: الف. مصلح معتبر: مصلحتی که دلیل شرعی معتبر بر حکم شرعی مطابق با آن یافت شود. ب. مصلح الغاشده: مصلحتی که دلیل شرعی معتبر، بر حکم شرعی برخلاف آن دریافت شود. ج. مصلح مرسل: مصلحتی که از دلیل خاص شرعی رها باشد (الخفیف، بی تا، ص ۱۳۲).

۲. درجه‌بندی براساس احکام تکلیفی

در علم اصول فقه، حکم تکلیفی به پنج نوع تقسیم می‌شود: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. این خود یکی از راه‌هایی است که اصولیون در حل تراحمات احکام استفاده نموده‌اند. حال اگر چه دقیقاً این تقسیم، در علم اخلاق نیست، اما برخی از دانشمندان غربی مانند *تکینسون* نیز تا حدی به

شرکت کند. یا وقتی حال مریضی به شدت وخیم است، آیا وظیفه مراقب این است که به بیمار راست بگوید یا با تلقین امیدوارکننده او را خوشحال نماید؟ (اتکینسون، ۱۳۶۹، ص ۳۲).

همچنین در اصول فقه گفته شده است که هنگام تراحم دو واجب موسّع و مضیق، واجبی که شرعاً وقت مخصوص برای آن شرط شده است مقدم است. حال می‌توان با استفاده از همین قاعده برخی از تراحمات اخلاقی را حل نمود. مثلاً، در تراحم اخلاقی بین احترام به والدین و درس خواندن، که هر از نظر اخلاقی لازم است اولی را مقدم دانست؛ چون درس خواندن، موسّع است. پس فرزند نمی‌تواند به بهانه درس خواندن، اطاعت فرمان والدین را ننماید.

واجبی که وجوب آن مشروط به قدرت شرعی نیست، بر واجبی که وجوبش مطلق است - مانند حج - مقدم می‌شود. هرچند آن هم عقلاً مشروط به قدرت می‌باشد، اما چون قدرت در دلیل قید نشده وجوبش مؤخر است.

۴. تطبیق با اهداف کلی و اصول اخلاق

تعیین و تشخیص «اهداف کلی و اصول» که مقصود همه پیامبران بوده بسیار حایز اهمیت است. شارع مقدس در هر صورت، خواهان آن است که آنها، تعطیل یا تضعیف نشوند و علت وضع همه یا بیشتر احکام و مقررات توسط شارع، رسیدن به آنها می‌باشد. مثل: یکتاپرستی، عدالت، حفظ اسلام و گسترش آن، هدایت سیر تکاملی انسان به سوی وجود کامل مطلق الهی و قرب الهی و... از آن دسته اهدافی است که مقصود ارسال رسل و انزال کتب آسمانی بوده است.

حال با توجه به اهداف فوق و اصول اسلام و اولویت‌های آن، می‌توان به قواعد عامی در حل تراحمات اخلاقی دست یافت. اهداف مربوط به زمینه‌ها و عرصه‌های خاص، مانند عرصه خانوادگی، معاملات تجاری و...، و اهداف جزئی؛ یعنی اهدافی که مربوط به تک تک احکام الهی بوده، مانند هدفی که شارع از اخلاق در نظر گرفته است، را ساماندهی نمود.

از سوی دیگر، می‌توان مقاصد را به ذاتی و عرضی تقسیم نمود؛ یعنی اهدافی که پایه و اساس دین را تشکیل می‌دهند، «مقاصد ذاتی» هستند. مانند حفظ امنیت و نظم امت اسلامی و اهدافی که وسیله‌ای برای نیل به مقصود اصلی هستند، «مقاصد عرضی» هستند. مثل ایجاد آمادگی نظامی برای رسیدن به امنیت نظام اسلامی. با تأمل در آیات قرآن کریم و روایات و سیره پیشوایان دین و بهره‌گیری از عقل، می‌توان اصول و مقاصد فوق را استخراج نموده و آنها را دسته‌بندی کرد و به هنگام مواجهه با تراحمات از آنها استمداد جست.

این تقسیم توجه کرده‌اند و به جای اصطلاح واجب و مستحب، از تعهدات مطلق و نسبی استفاده کرده‌اند. وی تکالیفی چون راست‌گویی، وفای به عهد و پرداخت دین را تکالیفی مطلق می‌داند و خردمندی (توجه به رفاه خود) و نیکوکاری (یا کمک برای رفاه دیگران) و امثال آن را وظایفی نسبی می‌داند. وی می‌گوید: «به نظر می‌رسد که با این مرزبندی تعارض بین تکالیف متفی می‌گردد؛ چون در چنین مواردی ما تکلیف مطلق را به تکلیف نسبی ترجیح می‌دهیم (امر مستحب را به خاطر امر واجب کنار می‌گذاریم)، به طوری که نشان خواهیم داد تعارض تکالیف نسبی نگران‌کننده نیست و در میان تکالیف مطلق هم تعارضی پیش نمی‌آید» (اتکینسون، ۱۳۶۹، ص ۳۸-۴۴).

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «اگر نافله‌ها (عبادات مستحبی) به واجبات ضرر رساندند، مستحب را ترک کنید» (نهج البلاغه، ح ۳۱۲). و یا در روایتی از علی بن الحسین علیه السلام آمده است: «آن‌گاه که واجب و مستحبی جمع شدند از واجب آغار می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۸).

در تراحم بین مستحبات، مرحوم آخوند خراسانی فرموده‌اند: «در صورتی که هیچ کدام اهم نباشد، حکم به تخییر می‌شود. ولی اگر یکی اهم باشد، مقدم می‌شود، گرچه عمل به طرف مهم هم درست است، چنان‌که در تراحم بین واجبات نیز، عمل به مهم و ترک اهم درست است» (خراسانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۸).

۳. درجه‌بندی براساس انواع واجب و حرام

هرگاه فعل، یا ترک چیزی که متعلق طلب اکید، و بعث شدید قانون‌گذار باشد، آن را واجب گویند. واجب به اعتبار ویژگی‌هایی که دارد بر اقسامی تقسیم می‌شود: ۱. واجب مطلق و مشروط؛ ۲. واجب نفسی و غیری؛ ۳. واجب اصلی و تبعی؛ ۴. واجب تعیینی و تخییری؛ ۵. واجب عینی و کفایی؛ ۶. واجب مؤقت و غیر مؤقت؛ ۷. واجب تعبّدی و توصلی؛ ۸. واجب مُعلّق و مُنَجّز (فیض، ۱۳۷۱، ص ۲۵۹-۲۶۱). یکی از راه‌های حل تراحمات اخلاقی به کمک تقسیمات فوق است که شارع آنها را قرار داده است. از نظر شارع، واجبی که بدل ندارد، بر واجبی که بدل دارد مقدم است، ولو بدل اضطراری، زیرا تقدیم آن جمع میان دو تکلیف می‌شود. مثلاً، در تراحم بین راست‌گویی و نجات جان یک انسان، راست‌گویی دارای بدلی به نام توریه است. در صورت تراحم، اگر کسی توریه کند، هم دروغ نگفته و هم جان کسی را نجات داده است. از سوی دیگر، در تراحم بین واجب عینی و کفایی، واجب عینی مقدم است. مثلاً، هرگاه فرزندی بخواهد در جهاد کفایی شرکت کند، درحالی‌که والدین وی از او راضی نیستند، در این صورت باید از نظر اخلاقی، از والدین خود اطاعت کند و لازم نیست در جنگ

۵. تقدیم امر اضطراری بر امر عادی

۶. تقدیم امر محتمل‌الاهمیت

هرگاه هنگام برخورد با تراجم دو طرف مرجحی خاص برای یک طرف یافت نشد، از لحاظ عقلی اولویت داشتن یکی از متزاحمان بر دیگری کفایت می‌کند. همین که ما نسبت به یک طرف احتمال اهمیت هم بدسیم، بر طرف دیگر مقدم می‌شود. لازم نیست که اهمیتش احراز شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عقل آن نیست که تنها میان خوب و بد تمیز دهد، بلکه عاقل آن است که از میان بدها بهتر را بشناسد» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۵، ص ۶، ح ۵۸).

۷. تقدیم براساس برخی خصوصیات خاص اخلاقی هریک از طرفین

برای نمونه، مدیر شرکتی می‌خواهد فردی را استخدام کند که در رشته حسابداری تخصص داشته و با رایانه و نرم‌افزارهای تخصصی هم آشنایی کافی داشته باشد و از بین داوطلبان دو نفر، که بالاترین امتیاز را کسب نموده‌اند، هر دو نمرات یکسانی دارند. حال اگر هر دو نفر در همه امتیازات با هم برابر هستند، وجود یک امتیاز اخلاقی یکی از ایشان، مثلاً خنده‌رو بودن، می‌تواند در انتخاب ایشان مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

۱. تراجم اخلاقی یعنی عدم امکان امتثال دو یا چند تکلیف الزامی اخلاقی در زمان واحد.
۲. تراجم با تعارض متفاوت هستند؛ چراکه تعارض مربوط به ادله و در مقام جعل بوده، ولی تراجم مربوط به احکام در مقام امتثال است.
۳. تراجم اخلاقی می‌تواند در دو مقام صورت گیرد: ۱. مقام ارزش دآوری؛ ۲. مقام تشخیص تکالیف اخلاقی.
۴. حل تراجم‌های اخلاقی طی چهار مرحله قابل انجام است: جمع بین دو الزام اخلاقی؛ دفع تراجم اخلاقی؛ ترجیح؛ و تخییر؛
۵. یکی از مهم‌ترین راه‌های ترجیح در هنگام برخورد با تراجم‌های اخلاقی، استفاده از قاعده عقلی «تقدیم‌اثر مهم بر مهم» است. در مجموع می‌توان شاخص‌هایی برای این کار تعیین نمود: درجه‌بندی مصالح؛ درجه‌بندی براساس احکام تکلیفی؛ درجه‌بندی براساس انواع واجب و حرام؛ تطبیق با اهداف کلی و اصول اخلاق؛ تقدیم امر اضطراری بر امر عادی؛ تقدیم امر محتمل‌الاهمیت؛ و تقدیم براساس برخی خصوصیات خاص اخلاقی هریک از طرفین.

منابع

- نهج‌البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، چ هفتم، بی‌جا، الهادی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان‌العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۷)، *فوائد‌الاصول*، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی.
- اتکینسون، آر. اف (۱۳۶۹)، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- بهرامی، محسن و اح فرامرزی قرا ملکی (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره پنجم، ش ۲.
- بستانی، فواد افرا (۱۳۷۰)، *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*، ترجمه رضا مهباز، تهران، اسلامی.
- تهاتوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، لبنان، رفیق العجم.
- حنبل، احمد (بی‌تا)، *مسند احمد*، مشهد، مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبران، مسعود (۱۳۸۰)، *الرائد فرهنگ القیابی عربی - فارسی*، ترجمه رضا انزابی‌نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- جمعی از محققان (۱۳۸۹)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، چ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، *کتاب البیع*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خادمی، نورالدین (۱۴۲۱ق)، *المصلحه المرسله حقیقتها و ضوابطها*، بیروت، دار ابن حزم.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۳۶۷)، *العین*، محققین مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چ دوم، قم، دار الهجرة.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۴ق)، *کفایه الاصول*، قم، موسسه نشر اسلامی.
- الخفیف، علی (بی‌تا)، *اسباب اختلاف الفقهاء*، دمشق، مطبعه الرساله.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات غریب القرآن*، چ سوم، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش افگری، چ دوم، تهران، حکمت.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۱)، *جزوه درسی اخلاق کاربردی*، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- طوسی، جعفرین حسن (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- صقار، فاضل (۱۴۲۹ق)، *فقه المصالح و المفاسد*، لبنان، دارالعلوم.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، قم، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- العالم، یوسف حامد (۱۴۲۱ق)، *المقاصد العامه للشریعه الاسلامیه*، قاهره، دارالحدیث.
- غزالی، محمدبن‌محمد (۱۳۷۸)، *المستصفی من علم الاصول*، بیروت، دار الارقام.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۱)، *مبایذ فقه و اصول*، تهران، دانشگاه تهران.
- گروه مطالعات اسلامی دایره المعارف انسان‌شناسی (۱۳۷۸)، *اصول فقه (مبانی حقوق اسلامی)*، بی‌جا، انجمن قلم ایران.
- لنگرودی، جعفر (۱۳۸۲)، *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*، چ سوم، تهران، گنج دانش.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴)، *اصول فقه*، ترجمه محسن غروی‌ان و علی شیروانی، چ سوم، قم، دارالفکر.
- (۱۴۲۴ق)، *اصول فقه*، قم، جهان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۳)، *بحارالانوار*، تهران، اسلامی.
- محمدرضا پیرو، احمد و احمدحسین شریفی، «نقش مطلق‌گرایی در حل تراجم‌های اخلاقی» (زمستان ۱۳۹۰)، *معرفت اخلاقی*، سال دوم، ش ۴، ص ۲۱-۴۴.